

۱۳۵۱ش؛ علی‌خان مدنی، سلافة العصر، تهران، ۱۳۴۶ق؛ فسایی، حسن، فارس‌نامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷ش؛ فیض کاشانی، ملامحسن، الرازی، اصفهان، ۱۴۰۶ق؛ کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، قم، ۱۳۹۴ق؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ محبی دمشقی، محمداسین، خلاصة الاثر، قاهره، ۱۲۸۴ق؛ مدنی، منیرمحمد، فهرست المخطوطات المصورة (الادب)، قاهره، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م؛ مرغشی، خطی؛ مرکزی، خطی؛ نیز: حسین فرهنگ انصاری

بَحرانی، هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی تولی (د ۱۱۰۷ق/ ۱۶۹۵م)، محدث و مفسر امامی. او از نوادگان سیدمرتضی علم الهدی است و نسبش به واسطه وی به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسد (افندی، ۲۹۸/۵). بحرانی در خانواده‌ای روحانی در کتکان از قرای تولی، حاکم‌نشین آن روز بحرین، چشم به جهان گشود (بحرانی، یوسف، ۶۳). ولادت او را در حدود سال ۱۰۵۰ق/۱۶۴۰م دانسته‌اند (نک: ایرانیکا).

در باره استادان او آگاهی چندانی در دست نیست و از میان آنان تنها برخی از مشایخ اجازه او شناخته است. بحرانی ظاهراً بخش مهمی از تحصیل خود را در موطنش گذراند و آنگونه که از برخی شواهد برمی‌آید، سفرهایی نیز به نجف و مشهد داشته است. در مشهد محضر عبدالعظیم بن عباس استرآبادی، عالم اخباری از شاگردان شیخ بهایی را درک کرد و از او اجازه‌ای دریافت داشت (بحرانی، هاشم، البرهان...، ۵۵۱/۴؛ نیز نک: ایرانیکا، که زمان آن را پیش از ۱۰۷۴ق دانسته است) و در سفرش به نجف، از شیخ فخرالدین طریحی رماحی نیز اجازه‌ای دریافت کرد (بحرانی، هاشم، مدینه...، ۳۱۱/۴-۳۱۲).

او در بحرین از موقعیت ممتازی برخوردار بود و بجز تألیف و تدریس، زعامت فقهی و مرجعیت دینی - اجتماعی را نیز برعهده داشت (یلادی، ۱۳۹). از شاگردان و راویان وی کسانی چون حر عاملی (نک: حر عاملی، ۳۴۱/۲). محمود بن عبدالسلام معنی بحرانی (بحرانی، یوسف، ۷۵؛ خوانساری، ۱۸۳/۸)، علی بن عبدالله بن راشد مقابی بحرانی (آقابرگ، الذریعة، ۸۰/۷، ۸۵)، سلیمان بن عبدالله ستراوی ماحوزی (بلادی، همانجا؛ آقابرگ، طبقات...، ۸۱۰)، محمدعطار بغدادی (حرزالدین، ۳۲۹/۲-۳۳۰)، هیکل بن عبدعلی اسدی جزایری (حسینی، تراجم...، ۸۶۳/۲) و شیخ حسن بحرانی (همو، تلامذة...، ۲۲) را نام برده‌اند. فرزندان او عیسی و محسن نیز اهل دانش بوده‌اند (نک: افندی، ۳۰۰/۵).

بحرانی مقام قضا و رسیدگی به امور حسبه را نیز برعهده داشت و به سامان‌دهی امور اجتماعی می‌پرداخت و به کار مظلومان و ستمدیدگان رسیدگی می‌کرد. برخورد پرصلابت او با سلاطین و حکام بحرین و مبارزه مجدانه او با ستم و چپاول، و یابرداری در امر به معروف و نهی از منکر، محبوبیتی عمیق در میان مردم به وی بخشیده بود (بحرانی، یوسف، ۶۳؛ نیز نک: امین، ۲۴۹/۱۰).

به رغم تألیفات فراوانی که از او گزارش شده است (بیش از ۷۵ اثر) و با وجود جایگاه اجتماعی او به عنوان مرجعی دینی، هیچ رساله فتوایی یا نظرات قاطع فقهی در لابه‌لای آثار او دیده نشده است (همو، ۲۴۹/۱۰-۲۵۰؛ قس: افندی، ۳۰۰/۵-۳۰۱). درباره کتاب التنبیها در فقه استدلالی، این نکته گاه نظرها را به سمت کم بودن بضاعت فقهی او که در اکثر دورانها از مهم‌ترین علوم اسلامی به شمار می‌آمده، برده است؛ اما برخی بر این عقیده‌اند که وی بر اثر تقوایی که داشته، از نوشتن رساله فتوایی خودداری کرده، و به جای آن به گزارشی از مصادر فتوا در کتابهای خویش یا در جواب استفتائات پرداخته است؛ چنانکه این روش در تاریخ فقه امامیه سابقه دارد (نک: بحرانی، یوسف، نیز آقابرگ، همانجاها). وی پس از درگذشت مرجع دینی بزرگ وقت، محمد بن ماجد ماحوزی، ریاست علمی و مسند فتوایی بحرین را برعهده گرفته، و مرجع بزرگ زمان خویش بوده است (بحرانی، یوسف، همانجا؛ امین، ۲۴۹/۱۰).

بحرانی در ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق وفات یافت و پیکرش در تولی، در گورستان مشهور «ماتینی»، به خاک سپرده شد (بحرانی، یوسف، ۶۴). مقبره او بعدها زیارتگاه خاص و عام بوده است (نک: امین، همانجا؛ قمی، ۷۰۶).

علما و رجالیان امامیه، او را بسیار ستوده، و از فضیلت و مرتبت او یاد کرده‌اند که اولین آنها شیخ حر عاملی (د ۱۱۱۴ق) از معاصران او بوده است (نک: حر عاملی، همانجا). بحرانی را به سبب تتبع در اخبار معصومان (ع) همسنگ علامه مجلسی خوانده‌اند (بحرانی، یوسف، ۶۳؛ خوانساری، ۱۸۱/۸) و در مراتب ورع و پرهیزگاری او را از نمونه‌های بارز دانسته‌اند (مثلاً بحرانی، یوسف، همانجا).

آثار: بحرانی در بیشتر آثار خود به حقانیت اهل بیت (ع) و دفاع از مبانی اعتقادی شیعه و حفظ اخبار روایت شده درباره اهل بیت (ع) پرداخته است. تأکید او بر گرد هم آوردن این احادیث - که نشان از اهتمام او بر تبلیغ و ترویج افکار شیعه دارد - می‌تواند آینه‌ای از اوضاع اجتماعی و معتقدات کلامی عصر وی نیز باشد (برای فهرستی از آثار، نک: همو، ۶۴-۶۶؛ افندی، ۲۹۹/۵-۳۰۳).

آثار چاپ شده بحرانی بجز البرهان فی تفسیر القرآن، اینهاست: ترتیب التهذیب (تهران، ۱۳۹۲ق). حلیة الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار (تهران، ۱۴۱۱ق؛ قم، ۱۳۹۶ق). معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولى والاخری (تهران، ۱۲۸۸ق). غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام، شامل احادیث فریقین در فضایل امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین (ع) (تهران، ۱۲۷۲ق). مدینه المعاجر، در معجزات ائمه اثنا عشر (ع) (تهران، ۱۳۰۰ق).

البرهان که یکی از مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعی است، در موضوعات علوم شرعی، قصص، اخبار نبوی و مهم‌تر از همه فضایل اهل بیت (ع) و تناسب آنها با آیات قرآنی گردآمده است (نک: ۴/۱).

بحرانی در البرهان، تنها به ذکر روایات و اخبار بسنده کرده، و

بخرانی، یوسف بن احمد، نک: آل عصفور.
بحر الروم، نک: مدیترانه، دریا.

بَحْرِ زَنْج، نامی که جغرافی نویسان مسلمان به قسمت غربی اقیانوس هند که از خلیج عدن تا ماداگاسکار امتداد دارد، اطلاق کرده‌اند. این نام از نام ساحل مجاور آن، مشهور به بلاد زنج یا زنگبار گرفته شده است. زنگبار را مأخوذ از «زنگ» و «زنگی» فارسی (پهلوی زنگیک به معنای سیاه پوست) دانسته‌اند (EI²).

در آثار جغرافیایی عصر اسلامی آگاهیهای محدود و گاه متناقضی از این دریا و سواحل آن منعکس است. چنانکه آورده‌اند: دریای زنج در منطقه گرم و سوزانی قرار گرفته است و از شدت گرمای آب، جانوری در آن نمی‌تواند بزید و آب آن شور و غلیظ است و در آن کشتیرانی نمی‌شود (ابن رسته، ۱۰۰). نیز گفته‌اند: این دریا میان اقلیم اول و خط استوا قرار گرفته است (همدانی، ۶۴). دربارهٔ منبع آب این دریا هم روایتی افسانه‌ای یاد کرده‌اند (مسعودی، ۱۱۳/۱؛ ابن عبد المنعم، ۵۸۶). دریای زنج را بسیار تاریک توصیف کرده، و گفته‌اند که از شدت تاریکی چیزی در آن دیده نمی‌شود (اصطخری، ۳۱؛ ابن حوقل، ۴۶/۱). در احسن التقاسیم از ۱۱ دریا که دریای زنج هم یکی از آنهاست، نام برده شده است (مقدسی، ۱۷). برخی عقیده داشتند که اقیانوس شرقی (بحرالمحیط شرقی)، از چین و هند تا زنج ادامه دارد (بیرونی، ۵۳۷/۲؛ ابوالفدا، ۲۵) و برخی دیگر بحر زنج را همان دریای هند می‌دانستند (یاقوت، ۵۰۷/۱؛ قزوینی، ۱۰۶؛ قس: بلخی، ۱۱۱/۱۸۳) که وزش بادهای تند از جانب عمان به مدت ۲ ماه در سال موجب ایجاد امواج بلند در آن می‌گردید (ابن فقیه، ۲۹۶). در کتاب عجائب المخلوقات قزوینی داستانهای شگفت‌انگیزی دربارهٔ جزایر موجود در این دریا از جمله حکایت جزیرهٔ سوخته که کمتر کسی بدانجا سفر کرده، نقل شده است (ص ۱۰۶-۱۰۷).

مأخذ: ابن حوقل، محمد، صورة الارض، به کوشش کرامرس، لیدن، ۱۹۳۸م؛ ابن رسته، احمد، الاعلاق النقیة، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۹۱م؛ ابن عبد المنعم، محمد، الروض المطعار، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۸۰م؛ ابن فقیه، احمد، مختصر کتاب البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۳۰۲ق؛ ابوالفدا، تقویم البلدان، به کوشش رنو و دوسلان، پاریس، ۱۸۴۰م؛ اصطخری، ابراهیم، مسالك الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۲۷م؛ بلخی، محمود، بحر الاسرار، به کوشش حکیم محمد سعید و دیگران، کراچی، ۱۹۸۳م؛ بیرونی، ابوریحان، القانن السعودی، حیدرآباد، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م؛ قزوینی، زکریا، عجائب المخلوقات، دارالتحریر للطبع والنشر، سعودی، علی، مرجع الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م؛ مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، لیدن، ۱۹۰۶م؛ همدانی، حسن، صفة جزيرة العرب، به کوشش محمد بن علی اکوع، بیروت، ۱۹۴۳ق/۱۹۸۳م؛ یاقوت، بلدان؛ نیز: EI²؛ بهزاد لاهوتی

بَحْرِ طَوِيل، یکی از قالبهای شعری نسبتاً متأخر فارسی مبتنی بر تکرار متوالی یک رکن عروضی سالم به شمار دلخواه سراینده، خارج از محدودیت عروض کهن که در هر یک از بحور به رعایت نظم خاص

سلسله اسناد احادیث ضبط شده و احادیث اهل سنت را به صورت جداگانه در پایان هر بخش آورده است. او کتاب تفسیر خود را بیان تأویل آیات می‌داند (همانجا) و منظور وی از تأویل دقیقاً احادیث نقل شده از امامان معصوم (ع) و ذکر فضایل آنان است. وی در خلال تفسیر خود توضیحی بر مطالب جمع‌آوری شده، نیفزوده است، اما در مقدمه مفصلی که پیش از تفسیر آورده، دیدگاهها و تحلیل خود از تفسیر و مبانی آن را وصف کرده است (همان، ۲/۱-۵). مقدمه دیگری نیز بر کتاب او توسط ابوالحسن شریف عاملی اصفهانی (د ۱۱۳۸ق یا ۱۱۴۰ق) با عنوان «تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار» نگارش یافته است.

بحرانی در مقدمه خود بر البرهان تأکید می‌کند که علوم قرآنی جایی جمع و متمرکز نمی‌شود، مگر نزد اوصیای پیامبر (ص)، و بجز ائمه اطهار (ع) هیچ‌کس را یارای آن نیست که تفسیری از قرآن ارائه دهد (همان، ۲/۱). آنگاه اعتراضی جدی به تفاسیر رایج در عصر خود مانند کشف زمخشری و تفسیر بیضاوی وارد می‌کند و آنها را به سبب غفلت از فضایل اهل بیت (ع) به رغم تأکید پیامبر (ص) مذمت می‌نماید و حدیثی از ابن مغزلی از ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می‌کند که یک چهارم قرآن دربارهٔ اهل بیت (ع) است؛ اهل بیته که «اهل الذکر»، «راسخ در علم» و عالم به تأویل قرآنند (همان، ۴/۱).

وی در ۱۶ باب مسائل قرآنی و دیدگاههای تفسیری خود را بیان می‌کند و فضای حاکم بر این ابواب و مقدمات بیان اختصاص تفسیر به ائمه اطهار (ع) است و صریحاً در باب ششم دیگران را از دست زدن به تفسیر نهی می‌کند. هر چند تعبیر او از تفسیر در اینجا به تأویل بسیار نزدیک شده است. در باب پانزدهم به بیان همبستگی عترت و قرآن و تأکید بر اینکه باطن و علم قرآن نزد ائمه (ع) است، می‌پردازد. باب آخر مقدمه، یعنی باب شانزدهم معرفی منابع وی و ارائه برخی اصطلاحات رایج تفسیری است؛ بی‌آنکه تعریفی از هیچ یک از این اصطلاحات از قبیل ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، و تقدیم و تأخیر ارائه دهد و بدین‌گونه، زمینه را برای وارد شدن در تفسیر آیات و بیان احادیثی در ذیل آیه، یا آیات منتخب هموار می‌سازد. حسی که به فضای تفسیر البرهان غلبه دارد، حاکی از دفاعی کلامی برای اثبات حقانیت و معرفی فضایل اهل بیت (ع) است.

مأخذ: آقائیزرگ، الذریعة، هو، طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۲ق، به کوشش علیقتی منزوی، تهران، ۱۳۷۲ش؛ افندی، عبدالله، رياض العلماء، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ق؛ امین، محسن، اعيان الشيعة، بیروت، ۱۹۸۷م؛ بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ هو، مدينة المعاجز، به کوشش عزت‌الله مولایی، قم، ۱۴۱۳ق؛ بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرين، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۶ق؛ بلاذی، بحرانی، علی، انوار البدرین، قم، ۱۴۰۷ق؛ حرز الدین، محمد، معارف الرجال، قم، ۱۴۰۵ق؛ حر عاملی، محمد، اهل الآمل، به کوشش احمد حسینی، بغداد، ۱۳۸۵ق؛ حسینی، احمد، تراجم الرجال، قم، ۱۴۱۴ق؛ هو، تلامذة المجلسی، قم، ۱۴۱۰ق؛ خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، قم، ۱۳۹۱ق؛ قس: عباس، الفوائد الرضویة، تهران، ۱۳۲۷ق؛ نیز: Iranica، مهدی مطیع